

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فیروزه
۱۱ جون ۲۰۲۱

تخریب محیط زیست نتیجه طبیعی سلطه جمهوری اسلامی!

رژیم پوسیده و رو به زوال جمهوری اسلامی همانگونه که مردم ما را در فقر و فلاکت غوطه‌ور ساخته است طبیعت سرزمین مملو از منابع طبیعی کشورمان را هم به نابودی کشانده است. این رژیم دزد و فاسد در تخریب طبیعت و محیط زیست نشان داده که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همانطور که در برخورد فضاحت‌بار به تمامی حوزه‌های انسانی از شاخص‌ها و استانداردهای جهانی فراتر رفته و از تمام همپالگی‌هایش گوی سبقت را ربوده، در ویرانی آب و خاک و محیط زیست نیز رکورددار شده است به طوری که هیچ کوه و دشت و دریائی در کشورمان از گزند سیاست‌های غارت‌گرانه این رژیم و حامیانش در امان نمانده است. برای نشان دادن این واقعیت در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنم:

۱- یکی از شاهکارهای نورچشمی‌های جمهوری اسلامی فروش خاک حاصلخیز کشاورزی کشور چه به صورت قاچاق و چه به صورت تجارت رسمی به کشورهای همسایه همچون امارات متحده و قطر می‌باشد؛ در حالی که در شرایط اقلیمی ایران نیاز مبرم به ایجاد پوشش گیاهی و غنی سازی خاک برای جلوگیری از جاری شدن سیلاب و ویرانگری ناشی از آن با برجستگی خود را نشان می‌دهد اما با حمایت رژیم تبهکار جمهوری اسلامی باند‌های قاچاق و نورچشمی‌ها به راحتی در حال "صدور" خاک حاصلخیز به مثابه "کالا" به کشورهای نامبرده می‌باشند. در حالی که یک رژیم مردمی و دل‌سوز برعکس وظیفه دارد جهت حفاظت از خاک، عملیات آبخیزداری متعددی را سازمان دهد تا از کویر شدن کشور و بلای ریزگردها در امان بماند. بنا به گفته کارشناسان برای شرایط اقلیمی کشور ما تشکیل یک سانتیمتر خاک ۱۰۰ سال زمان لازم دارد. بنابراین واضح است که اقدام به فروش خاک از طرف رژیم ویرانگر جمهوری اسلامی باعث فرسایش خاک کشور و تسریع کویری شدن منطقه می‌گردد.

۲- یکی دیگر از نمونه‌های تخریب محیط زیست که تحت عنوان پروژه گردشگری پیش برده شده، پروژه ایجاد بندر تجاری در جزیره آشوراده می‌باشد. آشوراده در استان گلستان در شبه جزیره میانکاله در بندر ترکمن تنها جزیره ایرانی در دریای خزر می‌باشد. مردم این جزیره در سال ۱۳۷۲ به علت بارندگی و بالا آمدن سطح آب دریا و جاری شدن سیل جزیره را ترک کردند. جهت درک اهمیت این جزیره لازم است تاکید کنم که در سال ۱۳۵۴ کنوانسیون جهانی رامسر این جزیره را در زمره تالاب‌های مهم جهان قرار داده است؛ مکانی که پناهگاه حیات وحش و در تمام ایام سال میزبان

پرندگان مهاجر است. این جزیره زیستگاه چند نوع آبیست که معروفترینشان فک خزری و چندین گونه گیاهی و جانوری دیگر است.

در حدود بیست سال است که فعالان محیط زیست به این طرح به اصطلاح گردشگری اعتراض داشته و معتقدند که هدف از این طرح‌ها پول‌سازی به هزینه نابودی طبیعت کم نظیر گلستان می‌باشد. به اعتقاد آن‌ها رژیم فاسد جمهوری اسلامی بدون توجه به زیستگاه حیوانی، گیاهی و آبریان و حیات وحش و برای سود و پول‌ساز بودن این طرح‌ها در حال اجرای پروژه‌ایست که به نابودی محیط زیست این جزیره منجر می‌شود. در همین حین استاندار گلستان در تلاش است تا به هر قیمتی که شده این طرح پر درآمد اما تخریبگر را به اجرا گذارد، طرحی که همه می‌دانند اجرائش جز با نابودی طبیعت جزیره امکان‌پذیر نمی‌باشد. این استاندار تخریبگر محیط با وقاحت تمام می‌گوید: نگرانی از بابت فعالان محیط زیست نداریم چرا که این طرح به تصویب شورای معماری و شهرسازی رسیده است. اما بدون این‌که مصوبه‌ای در دست باشد مسئولان بی مسئولیت استان گلستان اعتراف کرده‌اند که بر مبنای این طرح ۲۲ هکتاری در گام اول یک بسترسازی صورت می‌گیرد و وقتی بسترها آماده شد از سرمایه‌گذاران محترم دعوت می‌کنیم که طرح و برنامه‌هایشان را برای گسترش هر چه بیشتر ارایه دهند. بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی، یک شرکت گردشگری و غیره این جزیره را که کل مساحت آن ۳۸۰ هکتار است برای بهره‌برداری و سودجویی بیشتر از طبیعت بین خود تقسیم کرده‌اند.

به گفته مسئولین استان قرار است در چهارچوب این طرح مراکز تجاری، سینما، موزه آبریان، آکواریوم، زمین گلف، میدان تیراندازی و انواع بازار و هتل ایجاد شود؛ اما فعالان محیط زیست که با چنین تخریبی مخالفند می‌گویند: طبیعت‌گرد نمی‌رود در منطقه حفاظت شده در هتل بخوابد. چنین فردی به خاطر رفتن به سینما یا تماشای تئاتر به دامن طبیعت نمی‌رود. در همین گیر و دارها مسئولین استان گلستان اعتراف نمودند که به دنبال آن هستند که یک بندر تجاری در بیرون از خلیج گرگان در ساحل خزر و در استان گلستان بسازند که این عمل نیز به نوبه خود به معنای فدا کردن محیط زیست برای پول و تجارت می‌باشد.

همان‌طور که می‌دانیم جمهوری اسلامی در حالی که محیط زیست را نابود می‌کند تا جیب‌های خود و نور چشمی‌هایش را از پول پُر سازد فعالان محیط زیست را به همدستی با دول بیگانه و متخاصم متهم نموده و آن‌ها را دستگیر و در حد مرگ شکنجه کرده و زندانی می‌کند.

۳- یک فاجعه دردناک دیگر مربوط به ساختمان سد گتوند در جنوب غربی ایران می‌باشد. ادعا شده است که هدف از احداث این سد که از بزرگترین سدهای ایران بر روی رودخانه کارون می‌باشد تامین بخشی از نیاز برق کشور، کنترل سیلاب‌های فصلی کارون و تامین آب کشاورزی است. این پروژه که بدون هیچ‌گونه شناسایی و مطالعه کارشناسی منطقه اجرائی شد روزگار مردم این منطقه را سیاه کرده است. بر اساس گزارشات کارشناسان در فاصله ۵ کیلومتری این سد، معدن نمکی قرار داشت که به گفته آن‌ها ذخیره نمک آن به صدها میلیون تن می‌رسد. اما چون سازندگان سد بدون توجه به این موضوع اقدام به ساخت آن سد نمودند پس از آبگیری سد این معدن نمک به زیر آب رفته و باعث بالا رفتن نمک و شوری بیشتر آب کارون تا ۲۵ درصد شده است. آب دریاچه پشت سد آن‌قدر دارای نمک بالایی است که شوری آن به شوری آب خلیج فارس می‌رسد. به همین دلیل هم تمام اراضی کشاورزی و حاصلخیز استان خوزستان در معرض خطر نابودی قرار گرفته است. تنها دستاورد این پروژه برای مردم زحمتکش و آفتاب سوخته جنوب نابودی زمین‌های کشاورزی و خسارت سالانه معادل ۶۰ میلیارد تومان به اقتصاد منطقه است. اگر بخواهیم از

میزان خسارتی که این پروژه به زندگی مردم تهی‌دست و فقیر ساکن استان زرخیز خوزستان وارد کرده و می‌کند بنویسیم، "مثنوی هفتاد من" می‌شود.

بعد از بارندگی‌های سال ۹۹ به دلیل بالا آمدن آب، مخزن سد روستاهای اطراف گرفتار آب‌گرفتگی شده و روستاهای تلخاب، تاجدین و پرنوشته در شهرستان مسجد سلیمان به زیرآب رفتند. مجریان این پروژه که باید از آن‌ها به عنوان مافیای سیری ناپذیر چنگ انداخته بر مال و جان مردم کشورمان یاد کنیم نه تنها آب خوزستان و کشاورزی آن‌را نابود کردند بلکه نخل‌داران جنوب را هم از این سودای پر سودشان بی نصیب نگذاشته‌اند. در شرایطی که زندگی و معیشت کشاورزان و نخل‌داران تنها به آب بستگی دارد نخل‌داران ده‌ها هزار اصله نخل خود را در اثر شوری آب از دست داده و زندگی و معیشت‌شان نابود شده است. بر اثر شور شدن آب به طبع، خرمای خوزستان هم به نابودی کشانده شد و هزاران رنجبر جنوب شغل و تنها ممر درآمدشان را از دست داده‌اند. مجریان این طرح این سوداگران جان و مال مردم، جلگه سرسبز خوزستان را به زمینی شورزار که دیگر هیچ گیاهی در آن رشد و نمو نخواهد کرد تبدیل نموده‌اند.

۴- نمونه بعدی دریاچه هامون در سیستان و بلوچستان می‌باشد. دریاچه هامون شریان حیاتی این استان، بعد از خزر و دریاچه ارومیه سومین دریاچه بزرگ ایران است. هامون مشترکا میان ایران و افغانستان قرار دارد که نزدیک به ۳۸۳۰ کیلومتر آن به ایران تعلق دارد. دریاچه هامون به آب رودخانه هیرمند که از کوه‌های هندوکش سرچشمه می‌گیرد و از افغانستان به این دریاچه می‌ریزد وابسته است. دریاچه هامون مدت‌هاست با کم آبی روبه‌روست و بخش‌های بزرگی از آن خشک شده و این باعث مشکلات بزرگ اجتماعی اقتصادی و زیست محیطی شده است. اخیرا هم دولت افغانستان با کمک‌های مالی آمریکا در ولایت نیمروز موفق به ساختن سد کمال خان بر رودخانه هیرمند شد. رئیس جمهور دست‌نشانده امپریالیست‌ها در افغانستان - اشرف غنی - نیز مانند همپالگی‌هایش در ایران در زمان افتتاح سد کمال خان بر روی رود هیرمند وقیحانه خطاب به ایران اعلام نمود که نفت بدهید تا آب بدهیم. در حالی‌که دریاچه هامون دارای حق‌آبه طبیعی از رود هیرمند می‌باشد. این‌که جمهوری اسلامی در این زمینه چه خواهد کرد هنوز روشن نیست. اما یک چیز کاملا روشن است: حیات دریاچه هامون، مردم و ساکنین حاشیه‌ای هیرمند به آبی وابسته است که از هیرمند به هامون می‌رسد.

نتیجه طبیعی خشک شدن این دریاچه باعث فقر و تیره‌روزی هزاران ماهی‌گیر زحمت‌کش و مهاجرت مردم بومی به مناطق دیگر و حاشیه نشینی آنان شده است.

خشکسالی و بحران‌هایی مانند گرمایش هوا دلیل اصلی و بنیادین این محرومیت‌ها نمی‌باشد. استان سیستان و بلوچستان از دیرباز مورد بی توجهی حاکمین ظالم و ستم‌گر بوده است. تجربه سلطه چهل ساله جمهوری اسلامی نشان داده که دشمنی رژیم حافظ منافع سرمایه‌داران دزد و غارت‌گر با مردم و سکونت‌گاه‌های‌شان حد و مرزی نمی‌شناسد. بی‌کفایتی و بی‌تدبیری که خاصه این رژیم و منسوبین به آن می‌باشد از سیستان و بلوچستان سرزمینی سوخته ساخته است. زمستان‌ها دریغ از یک قطره نفت در دیار ایران نفت‌خیز و تابستان‌ها دریغ از یک جرعه آب؛ آن‌چنان زندگی را بر مردم این منطقه سخت کرده که زبان از بیانش قاصر است. تبلیغات جمهوری اسلامی وضع منطقه را به خشکسالی نسبت می‌دهد تا مسئولیت خود را در شکل‌گیری این اوضاع لاپوشانی کند. اما همه می‌دانند که ایران در منطقه خشک کره زمین و در ناحیه جنب استوایی و استوایی قرار دارد و منطقه‌ای کوهستانی و نیمه خشک است و این اتفاق به تازگی در جغرافیای منطقه ما ایجاد نشده است. این سرزمین با همین موقعیت آب و هوایی در تاریخ طولانی و پر فراز و نشیب خود توانسته از خشکسالی‌های دراز مدت و از شرایط بسیار دشوارتر عبور کند. مردم این دیار طوفان‌های ۱۲۰ روزه شنی و بادهای سوزان کویری و ظلم و بیداد حاکمان بیدادگر را توامان تجربه کرده‌اند.

نباید فراموش کرد که، زمانی از استان سیستان و بلوچستان به عنوان انبار غله ایران نام برده می‌شد. ولی امروز به دلیل سیاست‌های ضد مردمی و ضد محیط زیستی رژیم بخش‌های بزرگی از هامون خشک شده و کشاورزان و ماهی‌گیران زحمتکش این دیار برای یافتن منبع درآمد مجبور به کوچ به شهرهای بزرگتر و یا جذب کارهای کاذب و قاچاق شده‌اند.

۵- خشک شدن دریاچه ارومیه فاجعه دیگریست که مسبب اصلی آن جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضد مردمی‌اش می‌باشد. دریاچه ارومیه بزرگترین دریاچه داخلی و آب شور کشور می‌باشد. به خاطر شوری بیش از حد آب دریاچه هیچ نوع ماهی در آن زندگی نمی‌کند ولی با دارا بودن بیش از صد جزیره کوچک و صخره‌ای توقفگاه پرندگان مهاجر بسیاری است و تنوع زیستی بالائی برای پرندگان مهاجر در خود دارد. حوضچه آبریز این سد از طریق حدود ۶۰ رودخانه سیراب می‌شود. ۲۱ رودخانه آن دائمی یا فصلی هستند و ۳۹ تای دیگر دوره‌ای می‌باشند. این حوضچه با داشتن دشت‌هایی مانند ارومیه، تبریز، آذرشهر، بوکان، بناب، میاندوآب، نقده، سلماس، پیرانشهر و اشنویه یکی از بزرگترین و ارزشمندترین کانون‌های فعالیت کشاورزی و دامداری در ایران به شمار می‌رود. سد بوکان نقش مهمی در حفظ این دریاچه تاکنون داشته است.

این دریاچه در اواسط دهه ۸۰ شروع به خشک شدن کرد و امروز در خطر خشک شدن کامل قرار دارد. تصاویری که از طریق ماهواره به دست آمده نشان می‌دهد که دریاچه ۸۸ درصد مساحت خود را از دست داده است. اما دلایل خشک شدن آن سد سازی‌های بی رویه و احداث بزرگراه بر روی دریاچه و استفاده بی رویه از منابع آب حوزه آبریز دریاچه و همچنین کاهش بارندگی‌های سال‌های اخیر اعلام شده است. بر اساس مطالعات انجام شده خشکسالی تنها باعث کاهش ۵ درصد بارش در حوزه آبریز دریاچه شده است و عوامل انسانی مانند پروژه‌های جاه طلبانه‌ی توسعه اقتصادی آبی و ساخت بزرگراه ۱۵ کیلومتری بر روی دریاچه با دریچه کوچک ۱۲ کیلومتری وضعیت دریاچه را بحرانی کرده است.

در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ نزدیک به بیست سد بر روی رودخانه‌های حوزه آبریز دریاچه ساخته‌اند و عملاً مانع از انتقال آب رودخانه‌هایی که به دریاچه می‌ریزند شده‌اند. از این آب‌ها برای تامین نیازهای باغ‌ها و تفرجگاه‌هایی که جنبه عمومی ندارد و متعلق به اشخاص حقیقیست استفاده شده است. کارشناسان بر این باورند که تا آب این رودخانه‌ها بار دیگر به این دریاچه باز نگردد امکان احیای آن بعید به نظر می‌رسد. آن‌هم در شرایطی که نزدیک به ۷۰ درصد مردم ارومیه از طریق کشاورزی معیشت خود را تامین می‌کنند و خشک شدن این دریاچه علاوه بر نابودی کشاورزی و نابودی اشتغال مردم ارومیه و امرار معاش و تهیه قوت لایموت مردم از این رهگذر تأثیرات مخرب دیگری هم دارد که خطر بزرگی برای مردم منطقه می‌باشد. کارشناسان محیط زیست معتقدند که در صورت خشک شدن دریاچه هوای معتدل منطقه تبدیل به هوای گرمسیری همراه با ریزگردهای نمکی خواهد شد و زیست منطقه تغییر خواهد کرد. همچنین می‌گویند علاوه بر ریزگردهای نمکی، بسیاری از آلودگی‌های شامل فلزات سمی سنگین که در صنعت به کار می‌روند و مواد سمی مورد استفاده در کشاورزی، به آب‌های سطحی و زیر سطحی مرتبط با دریاچه، نفوذ کرده‌اند و در صورت خشک شدن دریاچه بسیاری از مواد سمی، هوازی شده و خطرات بیماری‌های تنفسی برای زیست‌بوم مردم منطقه به وجود خواهد آمد. همچنین پیش بینی کرده‌اند که در صورت خشک شدن دریاچه شاهد بارش باران نمک در استان‌های همجوار خواهیم بود و این امر خطر مهاجرت و آوارگی ۱۲ تا ۱۵ میلیون انسان را سبب خواهد شد. تا لحظه نوشتن این سطور هنوز هیچ اقدام جدی از طرف رژیم ضد مردمی حاکم بر کشورمان جهت جلوگیری از این فاجعه به عمل نیامده است.

به گزارش ایسنا در فروردین ماه امسال وزارت نیرو ، طی سال گذشته حق آبه دریاچه ارومیه را طی سال آبی ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰ حدود ۶۴۰ میلیون متر مکعب اعلام کرد؛ که این حق آبه از ابتدای آذرماه تا آخر اردیبهشت امسال به سمت ارومیه رهاسازی شود. اما ستاد احیای دریاچه ارومیه اعلام کرده است که متأسفانه تاکنون تنها بخش کمی از این حق آبه ۱۶۰ میلیون متر مکعبی به دریاچه ارومیه رسیده است و به طور کلی می توان گفت که اکنون دریاچه سدها را بر روی دریاچه ارومیه بسته اند.

علاوه بر این که رژیم ضد خلقی و فاسد جمهوری اسلامی هیچ گونه اراده ای برای احیا و زنده نمودن دوباره دریاچه ارومیه نشان نمی دهد، وضعیت امروزی این دریاچه نتیجه فعالیت های ضد محیط زیستی رژیم و مافیای اقتصادی حاکم است. بر اساس گزارشات منتشر شده می توان با توجه به شرایط کم بارشی امسال نتیجه گرفت که این وعده و وعیدهای رژیم مانند دیگر قول ها و وعده هایش صرفاً نوعی کار امروز را به فردا انداختن است و با بی اهمیت جلوه دادن موضوع می خواهد خود را از فشار افکار عمومی و فعالان محیط زیست برای چند صباحی نجات دهد.

۶- نمونه دیگری از فعالیت های مخرب و ویرانگر طبیعت توسط سرمداران جمهوری اسلامی، استان های مازندران و گیلان می باشد. به دلیل خوش آب و هوایی و طبیعت زیبای این استان ها در سال های سلطه جمهوری اسلامی این مناطق بیشترین آسیب به محیط زیست و کسب و کار و کشاورزی و نابودی معیشت مردم را به خود دیده است. جنگل های زیبای شمال، سواحل دریا و کوه ها بهترین مکان برای دزدان و چپاولگران حاکم می باشد تا تحت نام گردشگری و یا تحت عناوین دیگر آن ها را به سوژه سودپرستی خود بدل کنند.

روستای سرچشمه در حومه لاهیجان در دل کوه قرار دارد. مردم این روستا به چای کاری اشتغال دارند. به دلیل کوهستانی بودن این منطقه این روستا از آب و هوای خوبی برخوردار است. آب آشامیدنی این روستا از دل طبیعت سرچشمه می گیرد. طبیعت زیبای این روستا باعث جذب مسافرین زیادی در فصل تعطیلات می شود. با این حال تصاویر ماهواره ای منتشر شده، نشان از تغییر دموگرافی این روستای کوچک در دل کوه و فاجعه نابودی کشاورزی و زمین های چای کاران و در عوض روئیدن سازه های بتونی و سیمانی دارد. طبیعی ست که در چنین اوضاعی اهالی روستا راهی جز آوارگی و مهاجرت نداشته اند.

چه کسانی این ستم ها را به مردم روا می دارند؟ چه کسانی این فقر و فلاکت را بر سر مردم سرشکن کرده اند؟ پاسخ این است که سرمایه داران تحت حاکمیت رژیم خود به هر کاری که برای شان سودآور است دست می زنند.

۷- یک مورد دردناک و فاجعه آمیز دیگر طی ماه گذشته، قطع بیش از ۳۴۰۰ درخت در سنجند با حکم دادگاه بدون اطلاع شهرداری و به دست اداره اوقاف انجام گرفت. جالب است به این نکته توجه کنیم که روزی نامه های رژیم هم از این عمل به عنوان اقدامی بی سابقه و نادر اسم بردند. این اشجار در زمینی به مساحت ۵ هکتار و با عمر بیش از ۱۵ سال با تبر قوه قضائیه بر زمین فرو افتادند تا به زودی به جای آن ها برج های تاراجگران محیط زیست برپا شود.

در کشور ما همه روزه شاهد انتشار خبرهایی در مورد آتش سوزی و تخریب جنگل ها هستیم. فقط در ده سال اخیر و زیر سلطه حکومت جنایت کار و ضد مردمی وابسته به سرمایه داری حاکم میلیون ها هکتار از جنگل ها و مراتع ایران طعمه حریق شده اند که بنا به گزارش های اقتصاد آنلاین ۱۶۹ هزار میلیارد تومان خسارت به منابع طبیعی کشور وارد شده است. بر اساس همین گزارش بیش از هزار فقره آتش سوزی که همه ساله به ویژه در ماه های گرم در طبیعت رخ داده تنها در بخش جنگل ها ۳۵۰۰ هکتار جنگل را تخریب و یا به طور کامل به خاکستر تبدیل نموده است.

طبق بررسی های به عمل آمده ۱۰ درصد این آتش سوزی ها توسط عوامل طبیعی در جنگل ها و مراتع طبیعی مانند برخورد صاعقه و آذرخش و یا خودسوزی جنگل ها بر اثر وزش بادهای گرم رخ داده است؛ اما بیش از ۹۰ درصد آتش

سوزی‌ها توسط عامل انسانی در طبیعت روی داده است. این خبرهای منتشر شده و ناکافی در فضای بسته و سرکوب مدافعان و فعالان محیط زیست بسیار نگران کننده است. به طوری که گفته می‌شود در هر ثانیه ۳۵۰ متر جنگل و مرتع در ایران نابود می‌شود. حکومت دزد و فاسد حامی سرمایه‌داری حاکم بر کشورمان با واگذاری جنگل‌ها به بخش خصوصی برای سودبری بیشتر دست در دست شرکت‌ها و نهادهای مافیائی اقتصادی خود، جاده صافکن و آتش بیار این چپاول و غارت و تخریب جنگل‌های زیبا و با شکوه کشورمان می‌باشد. از تخریب جنگل‌های هیرکانی در شمال با قدمت ۲۵ تا ۵۰ میلیون سال متعلق به دوره پالئوژن زمین شناسی که یکی از ارزشمندترین جنگل‌های جهان به شمار می‌آید و از آن به عنوان موزه طبیعی یاد می‌کنند تا نخلستان‌ها در جنوب کشور. سرمایه‌داری تخریب طبیعت را تحت نام پیشرفت زندگی انسان‌ها تعریف می‌کند و با این فریب و ربا که شیوه همیشگی و ضد مردمی غارتگران می‌باشد جز برای سود بیشتر به نفع اقلیت در قدرت هدفی دیگر را دنبال نمی‌کند و تنها موردی که در این زمینه لحاظ نمی‌شود انسان، حقوق او و آسایش زندگی وی می‌باشد.

قطع جنگل‌ها این ریه‌های تنفسی کره زمین که زیستگاه همه ارگانیسم‌های زنده جهان از انسان گرفته تا جانداران دیگر می‌باشد را با به آتش کشیدن عمدی به زمین سوخته‌ای تبدیل می‌کنند و در فردای آن بر این زمین‌های سوخته برج‌های سر به فلک کشیده می‌رویند و یا تبدیل به ویلاهایی برای برج عاج نشینان می‌شوند.

سرمایه‌داری سیری ناپذیر این‌گونه غالب است و به چپاول مشغول؛ با چنین وضعی امید به کوچکترین تغییر مثبت در جهت حیات زمین و ساکنانش نمی‌رود. تنها یک راه وجود دارد و آن هم شوریدن بر ظلم و بیداد این سیستم غارتگر و ضد انسانی می‌باشد و گرنه مجموعه این شرایط دردناک عنقریب به فاجعه خواهد انجامید.

تنها راه رهائی از این فجایع نابودی سیستم ظالمانه و استثمارگرانه‌ی سرمایه‌داری می‌باشد که تنها از طریق انقلابی اجتماعی به رهبری طبقه کارگر امکان‌پذیر است.

اردیبهشت ۱۴۰۰

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۶۲، اردیبهشت ماه ۱۴۰۰